

تأثيرات دانش فقه بر مسائل دانش تربيت

تاريخ دريافت: ۱۳۹۰/۶/۲۰

تاريخ تأييد: ۱۳۹۰/۸/۱۰

علي رضا اعرافي*

سيد نفی موسوی**

چکیده

دانش تربيت يکي از علوم انساني است که به مطالعه انسان و به شکل تخصصی به مطالعه فرایند تربيت می پردازد و بر اساس روش شناسی خود به توصيف و تبیین و سپس تجویزاتی درباره تربيت اقدام می کند. این دانش با دانش فقه مناسباتی دارد. هرچند فقه به عنوان یکی از علوم اسلامی، ماهیتی تجویزی دارد، اما می تواند خدماتی معرفتی به دانش تربيت ارائه نماید. نوشتار پیش رو، خدمات معرفتی دانش فقه به دانش تربيت را در شش عرصه دسته بندی نموده است: ۱. تأثیر بر موضوع؛ ۲. تأثیر بر محمول؛ ۳. تأثیر بر مسائل و قضایای دانش تربيتی؛ ۴. تأثیر بر روش تحقیق؛ ۵. تأثیر بر اهداف و ۶. تأثیر بر فواید و کارکردها. این مقاله، تأثیر فقه بر مسائل دانش تربيت را در دو بخش «تأثیر بر گزاره های توصیفی دانش تربيت» و «تأثیر بر گزاره های تجویزی دانش تربيت» را بررسی خواهد نمود.

واژگان کلیدی: دانش تربيت، فقه تربيتی، تربيت اسلامی، اسلامی سازی علوم تربيتی.

* مدرس درس خارج حوزه علمیه قم، استاد جامعة المصطفى ﷺ العالمية.

** دانشجوی دکتری فقه تربيتی جامعة المصطفى ﷺ العالمية.

مقدمه

فرایند تربیت، یکی از واقعیت‌های زندگی بشری است و «پداگوژی» به معنای «دانش آموزش و پرورش» (یا علوم تربیتی) دانشی است که مطالعه فرایند تربیت را برعهده دارد. سیر پدیداری علوم تربیتی نمایانگر آن است که گرچه مباحث تربیتی ابتدا به عنوان یک علم، استقلالی نداشت، ولی با گذشت زمان و افزایش مطالعات غربی، رفته‌رفته زمینه‌های استقلال را پیدا کرد، تا اینکه به اعتقاد بسیاری (میلااره، ۱۳۷۵: ۷) به عنوان دانشی مستقل ظهور کرد؛ هرچند این دیدگاه مخالفانی نیز دارد (شکوهی، ۱۳۷۱: ۶۰). در آغاز پیدایش و رشد علوم تربیتی، این دانش تنها به مطالعه علمی هنر آموزش تعریف می‌شد، ولی با استقلال یافتن این دانش، وضعیت تغییر یافت. میلااره، علوم تربیتی را «مجموعه معارفی می‌داند که شرایط وجود و کارکرد و تحول وضعیات و وقایع تربیت را مطالعه می‌کند» (۱۳۷۵: ۲۲).

به نظر می‌رسد چنانچه ملاک هویت و استقلال علوم را وحدت موضوع یا وحدت هدف یا سنخیت مسائل بدانیم (مصباح، آموزش فلسفه ۱۳۷۱: ۱۲ - ۱۳)، دانش تربیت را می‌توان علمی واحد و مستقل به شمار آورد و همه مباحث مربوط به تربیت و امور وابسته به آن را در این علم جای داد.^(۱) همین معنا از دانش تربیت در نوشتار پیش رو، مد نظر است.

از سوی دیگر، دانش فقه به عنوان یکی از علوم اسلامی درصدد است تا حکم شرعی رفتارهای اختیاری مکلفان را از میان متون و مستندات استنباط نماید. نوشتار حاضر تلاش می‌کند تا تأثیرات و خدمات دانش فقه را بر دانش تربیت بازشناسی نماید.

در آغاز باید روشن ساخت که منظور از «تأثیرات» چیست؟ آیا دانش مقابل، باید این تأثیرات و مداخلات معرفتی را پذیرا باشد؟ به عبارت دیگر، آیا اثرگذاری مفروض مد نظر است یا اثرگذاری حتمی؟

تأثیرات دانش فقه بر مسائل دانش تربیت □ ۵

با نگاهی به ماهیت و خاستگاه دانش تربیت، روشن می‌شود که این دانش در مغرب زمین متولد شده و دوران کودکی را سپری کرده است و وحی و معارف دینی الزاماً در شمار منابع معرفتی این دانش به شمار نمی‌رود. به همین دلیل، در سخن گفتن از تأثیرات فقه بر دانش تربیت باید با احتیاط سخن گفت و تأثیرات مفروض را بحث کرد؛ چرا که پذیرش تأثیرات از سوی دانش تربیت، تنها بر یک مبنا قابل بحث است؛ یعنی براساس مبنایی که دین را در شمار منابع دانش تربیت می‌پذیرد، خدمات معرفتی فقه با آغوش باز از سوی دانش تربیت پذیرفته می‌شود.

همچنین تأثیرات مذکور می‌تواند گونه‌هایی داشته باشد. برای نمونه می‌توان براساس نوع تأثیرگذاری (مانند: تأثیر نظری و عملی و ...) طبقه‌بندی کرد، اما به نظر می‌رسد دسته‌بندی این تأثیرات از حیث متأثر، تقسیمی مطلوب باشد. براین پایه، تأثیرات فقه بر دانش تربیت، بر اساس متأثر و عناصر اصلی دانش تربیت، به چند



دسته تقسیم می‌شود (ر.ک: شکل شماره ۱):

شکل ۱: تأثیرات فقه بر عناصر اصلی دانش تربیت

«مسئله» هر علم عبارت است از قضیه‌ای که رابطه موضوع آن علم را با یکی از عوارض و احکام وی بیان می‌کند و از این رو، هر علمی شامل مجموعه‌ای از مسائل مشتمل بر موضوع، محمول و نسبت است (مطهری، مجموعه آثار بی‌تا: ۶/ ۴۷۴). باید

توجه داشت که مسائل یک علم، قضایایی است که موضوع آنها زیر چتر عنوان جامع (کل یا کلی) قرار می‌گیرند که به آن عنوان جامع، «موضوع آن علم» گفته می‌شود (مصباح، همان: ۸۱).

بدین ترتیب، با بررسی تأثیرات فقه بر مسائل دانش تربیت، عملاً از «تأثیر بر موضوع دانش تربیت» و «تأثیر بر محمول دانش تربیت» نیز سخن به میان آمده است؛ چراکه موضوع دانش تربیت، رفتارهای مربیان و متربیان در مقام تربیت است و موضوع فقه، «رفتار اختیاری مکلفان» است که رابطه «عام و خاص من وجه» بینشان برقرار است و «رفتارهای اختیاری در مقام تربیت» در قلمرو موضوع هر دو دانش جای دارند؛ هرچند محمول هر یک متفاوت است. فقه درصدد است تا حکم شرعی این رفتارها را تعیین نماید و دانش تربیت درصدد است رفتارهای تربیتی را به دقت شناسایی نماید و قواعد حاکم بر آن را مشخص نماید و براساس آن، تجویزاتی بیان نماید.

بنابراین، می‌توان گفت از میان تأثیرات مذکور، «تأثیرات دانش فقه بر مسائل دانش تربیت» اهمیت بسزایی دارد که در ادامه بررسی می‌شود.

تأثیر دانش فقه بر مسائل دانش تربیت

از منظر کلان، تمام قضایا و مسائل دانش تربیت به دو دسته توصیفی و تجویزی تقسیم می‌شوند که خود دارای زیر شاخه‌هایی است (ر.ک: شکل شماره ۲):

تأثیرات دانش فقه بر مسائل دانش تربیت □ ۷

گزاره های جهان شناسانه	توصیف واقعیتها و وضعیت	گزاره های توصیفی	مسائل (فضایابی) دانش تربیت
گزاره های انسان شناسانه	موجود، مرتبط با تربیت (میانی تربیت)		
گزاره های معرفت شناسانه			
گزاره های ارزش شناسانه			
توصیف آینده نزدیک (اهداف قریب)	توصیف و ترمیم وضعیت های مطلوب (اهداف تربیت)		
توصیف آینده میانه (اهداف میانی)			
توصیف آینده دور (اهداف غیابی)			
توصیف قطعات زمانی تربیت (مراحل تربیت)			
توصیف عرصه ها و ابعاد مترقی که پرورش می یابد (مساحات تربیت) و ...			
گزاره های تجویزی عمومی (اصول تربیت)		گزاره های تجویزی	
گزاره های تجویزی ناظر به عملیات تربیت (روشهای تربیت)			

شکل ۲: دسته بندی مسائل (فضایابی) دانش تربیت

دسته بندی مذکور نباید استبعادی داشته باشد؛ چراکه با نگاهی دوباره به دانش تربیت و گرایشهای تخصصی آن، ملاحظه می شود که هر یک از این انشعابات بر اساس ملاکی صورت گرفته است. انشعابات علوم گاهی با جزئی کردن موضوع و گاهی با محدود کردن دایره آن و گاهی بر اساس اختلاف روشها و زمانی بر طبق تفاوت اهداف، حاصل می شود (مصباح، همان: ۸۱) و هر یک در تلاش است تا توصیف و تجویزی از وضعیت تربیت صورت دهد و مفهوم مشترک و قدر جامع تمام مسائل دانش تربیت، همانا ارتباط آنها با تعلیم و تربیت است. در ادامه تلاش می شود تا «تأثیر فقه بر مسائل دانش تربیت»، در دو محور «گزاره های تجویزی» و «گزاره های توصیفی» و زیر شاخه های گفته شده بررسی شود.

۱. گزاره‌های توصیفی

۱-۱. تأثیر بر مبانی تربیت

مبانی گزاره‌های اخباری و «هست» محوری است که از واقعیتها گزارش می‌دهد و بنیاد تربیت قرار می‌گیرد و براساس آنها، اهداف، اصول و روشهای تربیتی ترسیم می‌شود.

اما پیش از آنکه از تأثیرات فقه بر مبانی تربیت سخن بگوییم، باید به پرسشی پاسخ دهیم مبنی بر اینکه فقه، دانشی است دستوری و بر این اساس، چگونه می‌تواند بر مبانی تربیت که گزاره‌هایی اخباری است، تأثیرگذار باشد. آیا اساساً فقه می‌تواند در باب «هست‌ها» نظر دهد و از «هست‌ها» گزارشی ارائه دهد و یا دلالتی بر آن داشته باشد؟

در پاسخ باید مقدماتی ذکر شود:

۱. جملات یا اخباری‌اند یا انشایی. گزاره اخباری از واقعیتی گزارش می‌دهد و قابلیت صدق و کذب دارد؛ چراکه گزارش می‌تواند با واقع مطابق یا غیرمطابق باشد، اما گزاره انشایی گزارشی ندارد مانند امر، نهی، پرسش، خواهش، آرزو و ... از قابلیت صدق و کذب بی‌بهره است (ر.ک: مطهر، ۱۴۱۷، ص ۵۱).

۲. این حقیقت گروهی را به انکار ارتباط میان واقعیات و جمله‌های انشایی کشانده است. به باور اینان، جمله‌های انشایی و اخباری با یکدیگر رابطه منطقی ندارند و جملات انشایی از واقعیات و گزارش آنها استنتاج نشده‌اند و استنتاج «باید» از «هست» و استنتاج «ارزش» از «واقع» نادرست است (ر.ک: وارنوک، فلسفه اخلاق در قرن بیستم ۱۳۸۰: ۲۳۸؛ سروش، دانش و ارزش ۱۳۵۱: ۲۴۴ و ۲۷۴).

۳. در مقابل، دیدگاهی بر وجود رابطه بین «هست» و «باید» تأکید دارد و این رابطه را تولیدی و استنتاجی می‌داند؛ یعنی بایدها بر هستها مبتنی‌اند و از آنها استنتاج می‌شوند.

۴. معتقدین به رابطه، باید‌ها را از هستها منتج می‌دانند. براساس یکی از این دیدگاهها (ر.ک: مصباح، همان: ۱۸۱). اساساً باید‌ها اعتباری و قراردادی نیز نیستند و منشأ انتزاعی خارجی دارند. این نزاع ناظر به همه گزاره‌های انشایی اعم از حقوقی، فقهی، اخلاقی و ... است، اما بحث پیش رو، تنها در باب باید‌های فقهی است.
۵. مشهور عدلیه براین باورند که باید‌های فقهی (احکام) تابع مصالح و مفاسدند (خویی، محاضرات فی اصول الفقه ۱۴۱۷: ۴/ ۲۰۵ و ۲۹۱). آنان معتقدند که احکام، بی ضابطه نیستند، بلکه بر پایه مصالح و مفاسدی معین، نهاده شده‌اند.
۶. مصالح و مفاسد واقعی، علت باید‌های فقهی‌اند و موجب اراده و شوق شارع به انشای حکم می‌شوند و وجود و بقای حکم در گرو وجود و بقای آنهاست.
- پس از بیان این مقدمات، باید به پاسخ اصلی پردازیم. باید‌ها فقهی مبتنی بر مصالح و مفاسدند و در واقع از واقعیتی خبر می‌دهند. بخشی از این واقعیتها، واقعیتهای تربیتی است، از این رو، با کنار هم چیدن شماری از احکام شرعی، می‌توان به برخی از «هست»های تربیت دست یافت. به عبارت دیگر، تاکنون در دانش تربیت گفته می‌شد که مبانی تربیتی عبارت است از مجموعه‌ای از «هست»ها که اصول و روشهای تربیت از آنها استنتاج می‌شود و با توجه به این واقعیتها، تربیت باید به سوی اهداف تربیتی گام بردارد. اکنون مدعی می‌شویم که حرکت استنتاجی را می‌توان برعکس پیمود و از باید‌های فقهی که مانند روشها و اصول تربیت می‌توانند نقش ایفا نمایند، مبانی و واقعیتهای تربیتی را استنتاج و استخراج نماییم. بدین ترتیب، فقه می‌تواند در مبانی و پیشفرضهای دانش تربیت اثرگذار باشد. این اثرگذاری به چند شکل متصور است.
- گاهی می‌توان به واقعیتها و «هست»هایی دست یافت که تاکنون دانش تربیت بدان دست نیافته و اساساً براساس برخی مبانی (پوزیتویستی و تجربه‌انگار) قابل دستیابی نیست. در واقع، فقه به دلیل انتساب به منبع علم الهی، می‌تواند مبانی‌ای ناب را برای دانش تربیت تدارک ببیند.

- در برخی موارد، روند استنتاج مبانی از بایدهای فقهی، می‌تواند به اصلاح و تهذیب مبانی موجود دانش تربیت منجر شود.
- شماری از مبانی استنتاج شده، احتمالاً به همان مبانی موجود در دانش تربیت اشاره دارند و تأییدی برای آنها تلقی می‌شوند.
- خلاصه آنکه، تأثیرگذاری فقه در این عرصه می‌تواند به سه صورت باشد:
۱. کشف و پیشنهاد مبانی جدید؛ ۲. اصلاح و تهذیب مبانی موجود؛ ۳. تأیید و رد مبانی موجود.
- در ادامه، مثالی از میان گزاره‌های فقهی برمی‌شماریم.
۱. از دقت و توجه فقه به اذکار و تلفظ دقیق آنها در نماز، دعا و دیگر عبادات می‌توان به واقعیتی تربیتی دست یافت مبنی بر اینکه الفاظ و اذکار عبادات و مسائل ظاهری عبادت در تعالی روح اثر دارد.
 ۲. از مجموعه ابواب طهارت، و نجاست در فقه (لباس نمازگزار، طهارت مسجد و ...) می‌توان این مبنا را کشف کرد که آراستگیهای ظاهری نیز در پالودن باطن و سعادت و کمال اخروی مؤثر است.
 ۳. فقه، عبادات کودکان غیر بالغ را عبادات تمرینی می‌داند و آنها را مستحب می‌شمارد (شهید ثانی، مسالک الافهام ۱۴۱۳: ۱۵). از این احکام می‌توان به واقعیتی روان‌شناختی راه‌یافت که تکرار رفتارها در کودک می‌تواند به درونی‌سازی آنها کمک نماید.
 ۴. نحوه برخورد فقه با میل جنسی در انسان و نیز کودکان و اقدامات پیشگیرانه و حذف تمام محرکهای جنسی در خانه و در مرآی کودک، از این واقعیت پرده برمی‌دارد که میل جنسی را نمی‌توان انکار کرد و اگر شرایط سربرآوردن آن محقق شود، به شکل بلوغ زودرس در کودکان بروز می‌کند (ر.ک: یزدی، العروة الوثقی ۱۴۰۹: ۱۰۵/۲).
 ۵. وجوب وفای به عهد و تأکید آن در وعده‌هایی که به کودکان داده می‌شود،

می‌تواند ما را به این واقعیت رهنمون شود که کودک در مسیر بالندگی، مراحل رشد شناختی و عاطفی را طی می‌کند که هر مرحله‌ای دارای اقتضائاتی است. دانستیم که احکام شریعت، بر مصالح واقعی مبتنی است و این مصالح علت حکم تلقی می‌شوند و در مواردی شاهدیم که علت حکم نیز در روایات بیان شده است. مثلاً در مورد لزوم وفای به وعده‌هایی که به کودکان داده می‌شود، معصوم علیه السلام به «علت حکم» اشاره می‌نماید و در حال رشد بودن دستگاه شناختی کودک را گوشزد می‌کند و می‌فرماید «هرگاه به کودکان وعده‌ای دادید، بدان وفا کنید؛ چراکه آنان شما را روزی دهنده خود می‌پندارند» (کلینی، الکافی ۱۳۶۵: ۶/ ۵۰ ح ۱، همان، ۴۹ ح ۳). بنابراین، ظرافتهای شناختی و عاطفی کودک می‌تواند مبنایی باشد که از این گزاره فقهی استنتاج می‌شود.

در پایان این بحث باید خاطر نشان کرد از موارد پنج‌گانه بالا، موارد اول، دوم و پنجم را می‌توان در شمار مبانی کشفی تربیت قلمداد نمود و موارد سوم و چهارم را در شمار مبانی اصلاحی و یا تأییدی؛ همچنین باید توجه داشت که «مبناسازی» فقه برای دانش تربیت، تأثیر بالعرض و در مقام اثبات و استنباط است. بدین معنا که دایره وظایف فقه و فقیهان، استنباط احکام است، اما تحلیل فقهی و استنتاج مبانی تربیت از گزاره‌های فقهی، بر عهده فقیه نیست و اگر هم فقهی متخصص در تربیت، به این کار همت گمارد، از باب شأن فقاهت خود چنین کاری را نپذیرفته است. در هر صورت، کشف «مبنای تربیت»، کاری فرافقهی است و بالعرض به فقه اسناد داده می‌شود؛ از سوی دیگر چنان نیست که بتوان از این تأثیر مهم دانش فقه در یاری‌رسانی به کشف واقعیات پشت پرده تعلیم و تربیت چشم پوشید.

۲-۱. تأثیر بر مراحل تربیت

یکی از ویژگیهای فرایند تربیت زمان بر بودن آن است و می‌توان برای آن مقاطع و مراحل را انتزاع کرد. علاقه شدید دانش تربیت به شناخت فرایند تربیت و توصیف

ویژگیها و شاخصهای آن، بحثی با عنوان «مراحل تربیت» را برجسته ساخته است. موضوع تربیت، انسان متربی است که در برشها و مقاطع سنی گوناگون، نیازهای تربیتی متنوعی دارد و در هر مرحله، روشهای تربیتی مخصوصی را می‌طلبد. روشن است که بحث مراحل تربیت، چون ماهیتی هست‌محور و توصیفی دارد، در عداد مبانی تربیت می‌نشیند؛ هرچند به دلیل اهمیت، به حوزه مطالعاتی مستقل بدل شده و شاخه‌ای چون «روانشناسی رشد» را به خدمت گرفته است. بر این اساس، در این مجال برآنیم تا مانند بخش قبل، با تمرکز بر بایدهای فقهی، مبانی تربیتی را استنتاج نماییم، هرچند مبانی و گزاره‌های هست‌محور در اینجا هویتی مستقل به نام «مراحل تربیت» به خود گرفته است.

اگر با مرور بایدهای فقهی به این نتیجه برسیم که در نظام فقهی، برای انسان مکلف، مراحل و مقاطع سنی ای معرفی شده و احیاناً شمارگان این مراحل از تعداد مراحل در دانش تربیت، فزون‌تر است، می‌توان این تأثیر و یا خدمت را برای فقه به ثبت رساند که دانش فقه می‌تواند مرحله‌ای جدید را به دانش تربیت پیشنهاد نماید. همچنین ممکن است در بررسیها روشن شود که فقه بر مرحله‌ای خاص تأکید فراوان دارد. این دستاورد نیز می‌تواند به عنوان یک واقعیت هستی‌شناختی به دانش تربیت عرضه شود، زیرا همان‌طور که گفته شد، باتوجه به رابطه بایدها و هستها و نیز ابتدای احکام شرعی بر مصالح و مفاسد، قطعاً تأکید هنجاری فقه بر مرحله‌ای ویژه، نشان از اهمیت هست‌شناختی آن دارد.

روشن است که شیوه خدمات‌رسانی فقه در این عرصه می‌تواند در سه سطح کشف و پیشنهاد مرحله‌ای نوین، اصلاح و تأکید ویژه بر مراحل شناخته شده^(۲) و تأیید مراحل شناخته شده باشد.

البته پافشاری فقه بر یک مرحله، از دو منظر قابل طرح است. یکی اینکه شارع از موضع قانون‌گذاری تأکید کرده و این تأکید در یک نظام هنجاری تفسیر خواهد شد. در این صورت، چنین تأکیداتی وارد بحث اصول تربیت خواهد شد؛ چراکه ماهیت

بایدی و هنجاری به خود گرفته است. از منظری دیگر، تأکیدات شارع بر یک مقطع سنی، از یک واقعیت روان شناختی و... پرده برمی دارد و بر میزان حساسیت و اهمیت نفس الامری آن مرحله، دلالت دارد. در این صورت، ما از «باید»ی فقهی به «هست»ی روان شناختی (برای مثال) دست یافته‌ایم و به غنای بحث مبانی تربیت، کمک کرده‌ایم.

با کاوشی در منابع فقهی و مروری بر ابواب و تک‌گزارهای فقه، پنج مرحله برای تربیت قابل استخراج است:

۱. مرحله تمهید (پیش از تولد)؛ ۲. مرحله تولد تا سن تمییز؛ ۳. مرحله تمییز؛ ۴. مرحله رشد و بلوغ؛ ۵. مرحله پس از رشد.^(۳)

زمینه‌سازی برای تربیت کودک، از زمان انتخاب همسر مورد توجه فقه است. ویژگیهای همسر آینده و مادر فرزندان (یزدی، همان: ۲ / ۱۹۹ مسئله ۷)، مستحبات و مکروهاتی که برای زمان آمیزش گفته شد (همان: ۱۰۰ مسئله ۱۰ و ۱۱) و نیز احکامی که برای زمان بارداری بیان شده، همگی نشان از توجه فقه به دوره تمهیدی و تأثیرات آن بر تربیت دارد.

با تولد فرزند، مرحله دوم تربیت شروع می‌شود و شاهد آن احکام مختص این دوره و ملاحظات تربیتی حاکم بر آن است. با تولد کودک، مستحباتی چون غسل کودک، گفتن اذان و اقامه، برداشت کام نوزاد با تربت امام حسین علیه السلام، عقیده نمودن، انتخاب نام نیک و ... متوجه والدین می‌شود (امام خمینی، *تحریر الوسیله بی تا: ۲ / ۳۱۰*). دوران شیرخواری نیز از اهمیت بالایی برخوردار است. تأکید بر برتری شیر مادر، به خصوص اولین شیر (آغوز)، دقت در اتمام دوران شیردهی (دو سال)، شرایط انتخاب دایه و... شواهدی است بر میزان اهمیت شیردهی و رشد کودک و تأثیرات تربیتی آن.

سومین مرحله، زمانی است که کودک قادر به تشخیص خوب از بد و سود از زیان و یا سن تمییز است. این دوره نیز با احکامی ویژه همراه است. برای مثال،

هنگامی که کودکان به شش یا ده سالگی برسند، باید بستر آنها را از هم جدا کرد (یزدی، همان: ۲/۱۰۵) و یا کودک شش ساله به نماز واداشته می‌شود (حلی، المعتمد فی شرح المختصر ۱۴۰۷: ۲/۶۱۵).

با ورود به دوران بلوغ، مرحله جدیدی در زندگی نوجوان گشوده می‌شود. فقه نیز به این مرحله توجه شایانی داشته و به همین دلیل به عنوان مرحله‌ای جدا، نام برده می‌شود. شهید ثانی رشد را ملکه‌ای می‌داند که موجب اصلاح مال می‌شود و از ضایع شدن و صرف آن در غیر امور عقلایی جلوگیری می‌کند (۱۴۱۳: ۴/۱۴۸). البته محدوده زمانی این دوره در فقه روشن نشده و به عرف واگذار شده است، اما اغلب با زمان بلوغ شرعی همزمان است. تا پیش از رسیدن کودک به مرحله رشد فقهی، همه تصرفات مالی او بدون اجازه ولی شرعی ممنوع و غیرمعتبر است و با حصول رشد، این حق برای وی در نظر گرفته می‌شود و در واقع دوره حضانت کودک به پایان می‌رسد (خمینی، همان: ۲/۳۱۳، مسئله ۱۷).

با پشت سر نهادن مرحله بلوغ و رشد، متربی وارد عرصه جدیدی می‌شود. از جمله اینکه به سن تکلیف می‌رسد و در تصمیم‌گیریها مستقل می‌شود و باید پاسخگوی رفتارهای خود باشد و مانند مکلفی بزرگسال همه احکام فقه متوجه او می‌شود.

۳-۱. تأثیر بر ساحات تربیت

تربیت بر اساس ابعاد وجودی متربی، اقسامی دارد. به عبارت فنی‌تر «حرکت تربیتی» از منظر «مسافت» و بستری که تربیت در آن جاری می‌شود، چند گونه است: تربیت بدنی، عقلانی، اخلاقی و ... (اعرافی، فقه تربیتی ۱۳۸۷: ۲۲ به بعد).

شایان توجه اینکه شناخت و توصیف ابعاد وجودی متربی و در نتیجه آگاهی از مختصات ساختها و عرصه‌های تربیت، یکی از موضوعات مهم در دانش تربیت به خصوص فلسفه تعلیم و تربیت است و از آنجا که ابعاد تربیت نیز مانند مراحل تربیت، شامل گزاره‌های «هست» محور است، در زمره مبانی تربیت می‌نشیند.

با مروری اجمالی بر ابواب مختلف فقه، می‌توان دریافت که ساحت‌های متعدد انسان مورد توجه بوده و حتی به برخی از ساحتها عنایت ویژه‌ای شده است. به عبارت دیگر، فقه در تعامل با دانش تربیت، نسبت به گزاره‌هایی از دانش تربیت که به ساحت پرداخته‌اند یا به رد و تأیید ساحت موجود در دانش تربیت می‌پردازد؛ یا اینکه این همکاری را به صورت اصلاح و تهذیب ادامه می‌دهد و یا اینکه اساساً ساحتی نوین را (مانند تربیت معنوی و عبادی و...) پیشنهاد می‌دهد. در ادامه به برخی از این ساحتها اشاره می‌شود:

۱. تربیت جسمی

پرورش جسم، حفظ بهداشت و سلامت مورد توجه فقه قرار دارد. قاعده نفی ضرر یکی از قواعد مسلم فقهی است که کلیه ضررهای قابل توجه و از جمله ضررهای بدنی نفی می‌شود و احکام فقه از چنین ضررهای بدنی پرهیز می‌کنند. فقه با معرفی خوردنیها و آشامیدنیهای مجاز و غیرمجاز، مستحبات و مکروهات خوردن، طهارت و نجاست غذاها، شکار کردن و سر بریدن شکار و مباحثی از این دست، در مسیر تربیت بدنی و جسمانی گام برمی‌دارد. جالب آنکه فقه توجه ویژه‌ای به تربیت جسمی دوران کودکی دارد. برای نمونه به چند فتوا در این زمینه اشاره می‌شود:

به طور کلی تأخیر اجرای حد پس از ثبوت جایز نیست، مگر در موارد ذیل: ۱. اگر زن حامل و لو حامل او زنا باشد، مستحق رجم باشد، تا وضع حمل و چند روزی که آغوز در پستان دارد و به بچه می‌دهد رجم تأخیر می‌افتد و اگر حیات بچه متوقف به شیر دادن باشد و کسی نباشد که او را شیر بدهد در این صورت نیز حد جاری نمی‌شود تا خوف تلف بچه برطرف شود. پس از آن وی را رجم می‌کنند. ۲. اگر زن حامل استحقاق حد غیر رجمی دارد و خوف تلف حمل او باشد حد جاری نمی‌شود تا وضع حمل کند پس از آن حد جاری می‌شود

(فاضل، جامع المسائل بی تا: ۴۴۹).

شیخ بهایی در مورد وجوب اولین شیر پس از زایمان (آغوز) می‌نویسد:
دو امر واجب [است] اول آنکه مادر طفل شیری که اول مرتبه از پستان
او بعد از زاییدن بیرون می‌آید، به خورد طفل دهد چه اگر آن طفل آن
شیر را نخورد زنده نمی‌ماند (شیخ بهایی، جامع عباسی و تکمیل آن
بی تا: ۳۰۵).

۲. تربیت معنوی

تربیت روحی و معنوی و اصلاح رابطه انسان با خدایش از اهداف مهم فقه به
شمار می‌رود. ابواب عبادات (مانند نماز، روزه، حج و...)، تأمین کننده این هدف‌اند.
شرط صحت و قبولی همه عبادات، نیت خالص و الهی است و حتی اگر تکالیف
توصلی (که قصد قربت در آنها شرط نیست)، با قصد قربت به خداوند انجام شود،
مستحق پاداش است.

۳. تربیت اجتماعی

پس از توجه به اصلاح رابطه انسان با خود، تعاملات اجتماعی و پرورش آنها
اهمیت می‌یابد. هسته اولیه روابط اجتماعی از رابطه والدین با یکدیگر و والدین با
فرزندان آغاز می‌شود و سپس به شبکه فامیل و بستگان می‌رسد و در نهایت به سطح
جامعه راه می‌یابد. فقه در تمام این سطوح حضور پررنگی دارد و تکالیفی را مقرر
کرده است.

روابط و حقوق متقابل زن و شوهر به تفصیل در کتاب نکاح و کتاب طلاق
مطرح شده و نیز روابط و حقوق متقابل فرزندان و والدین نیز در بخش «احکام
الاولاد» از کتاب النکاح بیان شده است. احکام مربوط به روابط فامیلی نیز در ابوابی
چون ارث (برای تعیین سهم هر طبقه) و یا باب زکات و رسیدگی به مستمندان

فامیل جای گرفته است. سرانجام آخرین حلقه ارتباطات اجتماعی در ابوابی چون امر به معروف، معاملات، اجاره، رهن، ودیعه، عاریه، شرکت و ... تجلی یافته است.

۴. تربیت عقلا

در تمام احکام فقه، یکی از شرایط عامه، سلامت عقل است. بدین معنا که احکام فقه به غیر عاقلان و آنان که از سلامت عقلی بی بهره اند، تعلق نمی‌گیرد. همچنین در جهت حفظ سلامت عقل، فقه نوشیدنیهایی را که عقل را از بین می‌برند مانند شراب، ممنوع کرده است. تمام اینها نشان‌دهنده این است که فقه به پرورش عقل و رشد و کمال آن اهمیت می‌دهد. اساساً جایگاه عقل در فقه آن قدر مهم است که به عنوان منبع احکام فقه تلقی می‌شود- و احکام عقل مستقل یکی از منابع دستیابی به احکام شرع است - و نیز عقل و قدرت فهم آن، یکی از ابزارهای استنباط احکام است.

۴-۱. تأثیر بر اهداف تربیت

هدف در تعلیم و تربیت، به معنای وضع نهایی و مطلوبی است که به طور آگاهانه، سودمند تشخیص داده شده است و برای تحقق آن، فعالیتهای مناسب تربیتی انجام می‌گیرد (اعرافی، همان: ۳-۵).

توجه به نیازهای انسان که موضوع تربیت است، همواره منبعی مهم و بلکه تنها منبع برای انتخاب و گزینش اهداف تربیتی بوده است. منابعی که در شناخت این نیازها مؤثرند عبارت‌اند از علم، فلسفه و دین. هریک از این سه منبع، می‌توانند مبنایی برای گزینش و انتخاب اهداف تربیتی و رفع نیازهای انسان باشند (اعرافی، همان: ۱۰)؛ هرچند جامعیت و گستره نگاه دین، به خصوص دین خاتم، در جهت گزینش کلان و خط مشیهای کلی قابل مقایسه با علم و فلسفه نیست. علم، فلسفه و دین، در واقع با شناختی که از انسان و نیازهای او ارائه می‌کنند، اهداف و نقاط کمال انسان را ترسیم می‌کنند. به عبارت دیگر، اهداف نیز مانند مبانی

گزاره‌هایی هست‌م‌محوراند که از نیازهای انسان خبر می‌دهند که البته همیشه با یک گزارهٔ هنجاری و «باید محور» همراه‌اند.

بایدها و نبایدهای فقهی، مبتنی بر مصالح و مفاسدند و همان‌گونه که در بخش قبل متذکر شدیم، می‌توان از بایدهای فقهی، مبانی و واقعیت‌های تربیتی را استنتاج نمود. در بحث اهداف نیز باید گفت، با تجزیه و تحلیل احکام فقهی، می‌توان به اهدافی که در بستر این احکام قرار دارند، دست یافت. چنین دستاوردی یکی از خالص‌ترین یافته‌ها در باب انسان‌شناسی است؛ چراکه از منبعی سرچشمه می‌گیرد که خود، آفرینندهٔ انسان است و به همهٔ نیازها و راه‌های پاسخ به آن نیازها، آگاه است.

اهدافی که در پیرنگ فقه جای دارند، از آنجا که درصدد رشد و تعالی انسان‌اند، می‌توانند نظر تربیت و دانش متولی آن را به خود جلب نمایند. بدین ترتیب زمینه برای داد و ستد و تأثیرگذاری فقه در اهداف تربیت مهیا می‌شود.^(۴)

تأثیرگذاری فقه می‌تواند به کشف و پیشنهاد اهدافی جدید منجر شود یا موجب اصلاح و تهذیب اهداف موجود شود و یا بر اهداف موجود مهر تأییدی بزند.

شایان توجه اینکه براساس مبانی انسان‌شناختی در معارف اسلامی، اهداف تربیت در سه طبقه کلی جای می‌گیرد: هدف غایی، اهداف واسطه‌ای و اهداف جزئی (اعرافی، همان: ۲۹). آیا تأثیرگذاری فقه در هر سه طبقه خواهد بود؟

به نظر می‌رسد فقه یارای تأثیر نهادن بر هر سه طبقه را دارد.^(۵) هرچند هدف اولیهٔ فقه، استنباط احکام است و رساندن مکلف به اهدافی واسطه‌ای چون طهارت، تهذیب، تقوا، تزکیه و... نیز در شمار اهداف واسطه‌ای آن جای دارد، اما در نهایت، فقه درصدد است تا با استنباط احکام و تعیین تکالیف مکلفان، آنان را در رسیدن به رضوان الهی و رستگاری یاری رساند. به عبارت دیگر، مجموع گزاره‌های فقه، دلالت بر هدفی واحد دارد که به تعبیر قرآن رضوان الهی و قرب است و این امر می‌تواند هدف نهایی تربیت را تحت شعاع تأثیر خود قرار دهد.

آنچه تاکنون گفته شد، تأثیر فقه در اهداف تربیت و روند مطلوب تربیت است.

از منظری دیگر، فقه می‌تواند در اهداف آموزشی و پژوهشی دانش تربیت، تأثیراتی داشته باشد. این دانش، مانند هر دانش دیگری، مسیر رشد و بالندگی علمی را طی می‌کند، اهدافی را به فراخور نیاز و صلاحدید استادان و صاحب نظران برای پژوهش و تولید علم ترسیم می‌کند و به سوی آن حرکت می‌کند. هرچند به دلیل مبانی و مبادی گوناگونی که در آرای صاحب نظران و مولدان دانش تربیت موجود است، الزاماً این فعالیتها همسو نیستند. فقه می‌تواند هم در جهت گیریها و استراتژیهای کلان توسعه دانش تربیت و ترسیم اهداف بلند مدت، میان مدت و کوتاه مدت در عرصه آموزش و پژوهش و هم راهبردهای خرد و روشهای تولید علم، توصیه‌هایی داشته باشد و با بیان هنجارهایی، جهت‌دهی، اصلاح و تهذیب و رد و تأیید اهداف دانش تربیت را برعهده گیرد.

برای مثال، هنجارهایی مانند خدمت به انسان، عدالت‌محوری، اخلاق‌محوری، یادآوری مفاهیم انسانی و الهی، ابزارانگاری دنیا و همه لذتهایش، اولویت‌دهی به تربیتی که به تعالی روحی و الهی منجر می‌شود و ... شایسته است در ادامه، برای استنتاج اهداف تربیت از گزاره‌های فقهی، مثالهایی را متذکر شویم.

۱. حفظ سلامت جسمی

در فقه اسلامی اهمیت زیادی به سلامت جسم به عنوان ابزار مهم سلامت روح داده شده و علاوه بر اختصاص دادن باب ویژه‌ای به نام «خوردنیها و آشامیدنیها» هرگاه حکمی در تضاد با سلامت جسمی انسان بوده و ضرر قابل توجهی را متوجه او می‌نموده، کنار گذاشته شده است و حفظ سلامت جسمی وی بر عمل به آن حکم مقدم شده است. برای نمونه، زن بارداری که روزه برای او یا جنینش ضرر دارد، روزه بر او واجب نیست (فاضل، همان: ۴۴۹) و نیز اگر کسی وضو یا غسل برایش ضرر داشته باشد، باید به جای آن تیمم کند. بدین ترتیب، هدف تأمین و توجه به

سلامت جسم نیز می‌تواند به عنوان یک هدف در تربیت مورد توجه قرار گیرد.

۲. حفظ سلامت روانی

یکی از اهداف فقه، سامان دهی ارتباط انسانها با خداوند است. عبادت، راز و نیاز و کرنش در برابر خالق هستی نه تنها هدف فقه، بلکه هدف آفرینش است (ذاریات: ۵۶). بخش مهمی از فقه اسلامی به عباداتی چون نماز، روزه، حج، دعا و ... اختصاص داده شده است. قرآن کریم با تأکیدات فراوان اعلام می‌کند که با یاد خدا، موجهای سرکش و طغیانگر دل آدمیان، ساکن می‌شود (رعد: ۲۸) و روی گرداندن از آفتاب یاد او، سختی و سردی را به ارمغان می‌آورد (طه: ۱۲۴).

بنابراین، براساس آیات قرآن، یکی از کارکردهای یاد خدا و عبادت آرامش دل و دوری از اضطراب و تشویش خاطر است. با کمک اطلاق آیه ۱۲۴ سوره طه می‌توان دریافت که با روکردن به خدا و یاد او، سلامت و بهداشت روانی، قرین زندگی انسان می‌شود.

بنابراین، فقه به عنوان دانش دینی، عبادت و آرامش حاصل از یاد خدا و سلامتی روانی به دست آمده از آن را به اهداف تربیت اضافه می‌کند و به نوعی داد و ستد در عرصه هدف‌گذاریها بین دو دانش فقه و تربیت صورت می‌گیرد.

۳. حفظ روابط سالم اجتماعی

انسان ذاتاً موجودی اجتماعی است و بدون ارتباط با دیگران قادر به ادامه حیات نیست. انسانها برای داشتن روابط اجتماعی سالم، به قوانین و مقررات نیازمندند تا براساس آن روابط سالم خویش را تنظیم نمایند. یکی از اهداف فقه اسلامی به عنوان برنامه زندگی انسان، تأمین کردن این مقررات و تنظیم روابط سالم اجتماعی است. از این‌رو، بخش عمده‌ای از مباحث خود را به این امر اختصاص داده است و ابوابی چون معاملات، اجاره، رهن، صلح، مزارعه، مساقات، مضاربه، نکاح، طلاق، ارث،

دیات و ... در همین راستا وضع شده است (بناری، تعامل فقه و تربیت ۱۳۸۱: ۱۹). روشن است که با سایه‌گستر شدن چنین هدفی در مناسبات و برنامه‌های تربیتی، روابط انسانی در فضای تعلیم و تربیت تنظیم شده و اهداف اجتماعی تربیت فرصت به بارنشستن را پیدا می‌کنند (اهدافی چون عدالت آموزشی و تربیتی و یا حق‌مداری به جای دانش‌آموزمحوری افراطی و ...).

۲. گزاره‌های تجویزی

گفتیم که مسائل دانش تربیت به دو گروه تقسیم می‌شود: گزاره‌های توصیفی و تجویزی. تأثیر فقه بر قضایای توصیفی مورد بررسی قرار گرفت. از آنجا که فقه، خود ماهیتی هنجاری و دستوری دارد و با قضایای دستوری دانش تربیت، سنخیت بیشتری دارد، در این بخش، بایدهای فقهی مستقیماً می‌توانند با دستورهای تربیتی در تماس باشند و مانند بخش پیشین، نیازی به استنتاج مبانی و گزاره‌های هست‌محور نیست. در ادامه، تأثیر فقه را بر قضایای هنجاری و عمومی (اصول تربیت) و قضایای هنجاری و عملیاتی (روشهای تربیت) پی می‌گیریم.

۲-۱. تأثیر بر اصول تربیت

اصول تربیتی، دستورالعملهایی است کلی (و از قبیل معقول ثانی فلسفی) که تدابیر و فعالیتهای تربیتی مربی را راهبری می‌کند. روشن است که ماهیت گزاره‌های فقهی نیز ماهیتی دستوری است و خدمت فقه در این بخش از باب خدمات‌رسانی یک گزاره دستوری به گزاره دستوری دیگر است. هرچند انشائات، ریشه در واقعیتها دارند و براساس نیازها، در راستای رسیدن به مقاصد طراحی و بیان می‌شوند و به همین دلیل «باید فقهی»^(۱) با «باید تربیتی» دارای ملاکات متفاوتی است، اما از آنجا که دانش تربیت، در اخذ مبانی و طراحی اصول تربیتی، بیشتر وامدار و منخوم دیگر رشته‌ها (از منابع معرفتی گوناگون چون: علم، فلسفه و

دین) است، بایدهای فقهی می‌توانند در چند سطح بر اصول تربیتی تأثیرگذار باشد: ۱. کشف و پیشنهاد اصول تربیتی نوین؛ ۲. اصلاح، تکمیل و تهذیب اصول موجود؛ ۳. تأیید و یا ابطال اصول موجود تربیتی.

اما سؤال اینجاست که آیا همه گزاره‌های فقهی، را باید اصل تربیتی دانست. جواب منفی است. با توجه به وجه تمایز، اصول تربیتی و روشهای آن - که یکی کلی و آن دیگری جزئی است - می‌توان گفت که قواعد فقهی^(۷) تقریباً همان اصول تربیت به شمار می‌روند. همان‌گونه که اصل تربیتی، دستورالعمل کلی است و تحت آن روشهای گوناگونی جای می‌گیرد، قواعد فقهی نیز بایدهای کلان فقهی‌اند، همان‌طور که برخی از اصول تربیت در همه‌ساحتها و ابعاد تربیت، کاربرد دارند و برخی از اصول، مختص ساحتی خاص از تربیت‌اند.^(۸) بر این اساس، می‌توان گفت قواعد فقهی می‌توانند در کشف اصول نوین تربیتی و نیز اصلاح و تهذیب و یا رد و تأیید آنها، دانش تربیت را یاری رسانند.

با مراجعه به منابع «قواعد فقهی» مشخص می‌شود که می‌توان از سه گونه قاعده فقهی در تناظر و تعامل با اصول تربیتی سخن گفت: ۱. قواعدی که در شمار قواعد عام فقهی جای دارند و عرصه تعلیم و تربیت نیز مصداقی از قدرت نمایی و نفوذ آنان است؛ ۲. قواعدی که تنها در باب تعلیم و تربیت، کاربرد دارند؛ ۳. قواعدی که تنها در بخشی از موضوعات تربیتی (برای مثال تربیت بدنی) کارایی دارند.

همچنین درباره روش کشف و استنتاج اصول تربیتی از فقه به دو شیوه می‌توان اقدام نمود:

اول آنکه در میان بایدهای عمومی فقه (قواعد فقهیه) به دنبال اصول تربیتی باشیم؛ اما باید توجه داشت که اصول تربیت تنها محدود به بایدهای عمومی فقه (قواعد فقهیه) نیستند.

بنابراین، از روش دوم باید بهره جست؛ بدین ترتیب که با کنار هم چیدن تک گزاره‌های فقهی حول یک موضوع، می‌توان به یک «باید» عمومی و پشت پرده و

البته از سنخ اصول، دست یافت.

در ادامه، تلاش می‌شود برای روشن شدن موضوع، برخی از اصول تربیت را به عنوان نمونه از میان گزاره‌های فقهی، معرفی نماییم:

۱. یکی از اولین اصول تربیتی که می‌توان از دانش فقه برداشت نمود، عبارت است از «اصل رعایت موازین شرعی در فرایند تربیت». به عبارت دیگر، تمام گزاره‌های فقه یک اصل تربیتی است که بر تمام جریان تربیت سایه می‌افکند.

۲. قاعده نظر داشت توانایی و قدرت مکلف، از قواعد عامه فقه است که در عرصه تربیت نیز مصداق دارد. مفاد همین اصل به شکل ویژه در فضای تعلیم و تربیت، نیز مورد توجه بوده است به این معنا که مریبان در اقدامات تربیتی باید توان شناختی، روانی و بدنی متریبان را مدنظر قرار دهند (ر.ک: اعرافی، متن درسهای خارج بی‌تا: جلسه مورخ ۱۹/۱/۲۵). البته این اصل ریشه‌ای عقلانی دارد و در دانش تربیت نیز مورد توجه است. همچنین بر مبنای قواعد فقهی، تکالیف تربیتی باید مقدور متریبان باشد (ر.ک: اعرافی، متن درسهای خارج بی‌تا: جلسات مورخ ۱۹/۱۰/۲۱ و ۱۹/۱۰/۲۲).

۳. اصل تخفیف و مسامحه از مهم‌ترین اصول تربیتی فقه است که در جای‌جای مسائل فقهی به چشم می‌خورد. براساس این اصل، مربی در وضعیتهای خاص تربیتی با ملاحظه شرایط می‌تواند تخفیفاتی را برای مربی در نظر بگیرد. وجود جایگزینها در احکام، نمونه بارز این اصل است. برای مثال، کفاره افطار روزه ماه رمضان، یکی از سه گزینه است و یا جواز ارتکاب محرمات در حال اضطرار، تخفیف در نحوه انجام برخی واجبات، کافی بودن بازار مسلمین برای جواز داد و ستد و حلال بودن کالاها و ... از این شمار است (بناری، همان: ۹۲ - ۹۵).

۴. طراحی جایگزینها: یکی از اصول کارآمد تربیتی بهره‌گیری از جایگزینهاست. این روش تربیتی، در جای‌جای فقه اسلامی دیده می‌شود. برای مثال، در کنار گوشتهای حرام و ممنوع، گوشتهای حلال و پاک نیز گفته می‌شود و در کنار

نوشیدنیهای ممنوع، نوشیدنیهای مجاز؛ موسیقی حرام به همراه موسیقی جایز عنوان می‌شود؛ ممنوع دانستن برخی از راههای ارضای میل جنسی (زنا، لواط، مساحقه، استمنا) به همراه نشان دادن راههای مشروع آن است (نکاح و متعه) و ... همچنین برخی از اوامر فقهی، دارای عدل و جان‌نشین‌اند و اساساً برخی از تکالیف فقه به نام «واجب تخییری» نامیده می‌شوند (در برابر واجب تعیینی).

۵. فریضه‌سازی و الزام‌بخشی (بناری، همان: ۱۰۹-۱۱۱): راحت‌طلبی و پرهیز از سختیها از ویژگیهای انسان است و معمولاً مادامی که تکلیف و الزامی وجود نداشته باشد، به راحتی تن به کار نمی‌دهد. در عرصهٔ تعلیم و تربیت، مفاد این اصل عبارت است از اینکه محتوای تربیتی را به مثابه فریضه و امر الزامی تلقی نماییم و انجام آنها را لازم بشماریم و این روش ممکن است به درونی‌سازی ارزشها در مرتبه منجر شود. واجبات و محرمات در فقه شیعه تعطیل نمی‌شوند؛ هرچند در شرایط غیرعادی ممکن است آسان‌تر و سبک‌تر شوند؛ اما به هیچ وجه از عهده مکلف برداشته نمی‌شود. با الهام از دانش فقه، مربیان، می‌توانند با لحاظ شرایط روانی و شناختی مربیان و با نظر داشت همهٔ مصلحت، به اقدامات تربیتی جنبهٔ الزامی ببخشند. شایان ذکر است که روش فریضه‌سازی تنها مختص عرصهٔ تربیت نیست، بلکه کارآمدی این روش در حوزهٔ اخلاق و خودسازی نیز اثبات شده است. ابوابی چون نذر، عهد، قسم به این عرصه نظر دارد.

۶. اصل مثبت‌نگری: مثبت‌نگری به این معناست که مربی و مکلف به محیط اطراف خود نگاهی مثبت داشته باشد و رفتارهای دیگران را حمل بر صحت نماید. این اصل ریشه بسیاری از بدبینیها و نگرشهای منفی را می‌خشکاند و اجرای آن در فضاهای تربیتی فواید بسیار دارد. این اصل تربیتی از قواعدی چون: «اصل صحیح بودن رفتار مسلمان»، «در دست بودن چیزی نشانهٔ مالکیت آن است»، «اصل حلال بودن همه چیز»، «اصل پاک بودن همه چیز»، «نشانه بودن بازار مسلمین» و ... استکشاف می‌شود (بناری، همان: ۹۵ - ۹۸).

۷. اصل عدم تکلیف به امور حرجی: (ر.ک: اعرافی، بی تا، جلسه مورخه ۱۹/۱۰/۲۸): از منظر فقه، اقدامات تربیتی نباید موجب عسر و حرج باشد. براین پایه، اگر اقدامات تربیتی مربی و معلم موجب حرج وی باشد، در صورتی که آن اقدامات، تکالیف الزامی به شمار آیند، الزام شرعی از آنها برداشته می شود. همچنین ممکن است برنامه های تربیتی و آموزشی موجب عسر و حرج بر دانش آموز و متریان باشد، در این صورت بین تکلیف الزامی مربی در انجام وظایف تربیتی (اگر الزامی باشد) و عسر و حرج متربی تراحم می شود و کاری که مهم تر است، مقدم می شود و چه بسا برنامه های آموزشی از اولویت و اهمیت کمتری برخوردار باشد.

۸. اصل عدم ضرر و اضرار (ر.ک: اعرافی، بی تا، جلسه مورخ ۱۹/۱۰/۲۸): از اصول دیگری که در سایه فقه باید بر روشها و اقدامات تربیتی سایه افکند، اصل عدم ضرر و اضرار است. براین اساس، همه اقدامات و روشهایی که مربی در پیش می گیرد نباید موجب ضرر و اضرار معتنا به و قابل توجه باشد.

۹. اصل اشتراط احتمال تأثیر (ر.ک: اعرافی، بی تا، جلسه مورخ ۱۹/۱۰/۲۸): احتمال تأثیر روشها و اقدامات تربیتی، محدود به این شرط است که مربی و معلم باید احتمال موفقیت و تأثیرگذاری را قوی بدانند و در مواردی که مربی شرعاً مکلف به انجام برنامه ها و اقداماتی است، این تکلیف مشروط به احتمال تأثیر است.

همان طور که بیان شد، بایدهای فقهی می توانند در چند سطح (کشف، اصلاح، رد و تأیید) بر اصول تربیتی تأثیرگذار باشد. در مثالهای بالا مشاهده می شود که دست کم موارد اول، پنجم، ششم، هفتم، هشتم و دهم از اصول کشفی است و موارد دوم، سوم، چهارم و نهم از اصولی است که فقه آنها را تأیید می نماید. هرچند در طبقه بندی این موارد می توان تأملات و مطالعات بیشتری انجام داد.

۲-۲. تأثیر بر روشهای تربیت

یکی از دغدغه های دانش تربیت، مطالعه در باب روشهای تأثیرگذار تربیت و توصیه

آن به مریبان و دست اندرکاران تربیت است. روشهای تربیتی نیز مانند اصول تربیت، ماهیت هنجاری دارند؛ با این تفاوت که اصول تربیت، در سطح کلان تر، چارچوب و نظام رفتاری مربی را شکل می‌دهد و کیفیت و چگونگی اقدامات تربیتی را معین می‌نماید. بنابراین، فعالیتهای مربی و روشهایی که اتخاذ می‌کند، باید در محدوده چارچوب اصل تربیتی باشد.

همان‌طور که بیان شد، هنجاری بودن فقه، تناسب زیادی با دستوری بودن روشهای تربیت دارد. هرچند در ابتدا به نظر می‌رسد که تمام گزاره‌های فقه، احکامی عام و کلی است و بیشتر با اصل تربیتی در تناظر است، اما با دقت و در ابواب مختلف فقهی می‌توان روشهای تربیتی را برداشت کرد.

حضور فقه در روشهای تربیت، در چند سطح قابل تصور است: ۱. کشف و پیشنهاد روشهای نوین تربیتی؛ ۲. اصلاح و تهذیب روشهای موجود؛ ۳. تأیید یا تکذیب روشهای رایج.

گفتیم که رعایت تمام احکام فقه، به عنوان یک اصل کلان تربیتی، بر همه اصول و روشهای تربیتی سایه انداخته است. از منظر فقه، تمام «بایدها» در دانش تربیت، باید مورد تأیید شرع باشد. این ضابطه‌سازی و چارچوب‌پردازی هم در تأسیس اصول و روشها مصداق دارد و هم در عملیاتی کردن روشها. فرض کنیم که دانش تربیت از اصل «شاگردمحوری» دفاع می‌کند. در ابتدا، دانش فقه نسبت به این باید کلی، اظهار نظر می‌نماید و در صورت تأیید، این حق برای او محفوظ است که در مورد شیوه‌های عملیاتی کردن این اصل نظارت نماید. برای مثال، فقیه می‌تواند اصل «شاگردمحوری» را در صحنه اجرا، به عدم ارتکاب حرام، مشروط نماید و یا آن را محدود به موقعیتهایی نماید که منجر به تضييع حقوق مالی، شخصیتی، علمی و جایگاه اجتماعی معلم نشود. روشن است که این ضوابط می‌تواند به شکل سلبی و یا ایجابی باشد.

در ادامه تلاش می‌شود نمونه‌هایی از روشهای تربیتی که از منابع فقهی به دست

می‌آید، ارائه شود.

۱. روش وقایه: بر اساس آیه شریفه ۶ سوره تحریم «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَاراً وَقُودُهَا النَّاسُ وَ الْحِجَارَةُ» والدین باید خانواده خود را از دریافتن به آتش دوزخ بازدارند. براساس منابع تفسیری و روایی، وقایه و نگهداشت خانواده از ورطه گناه، با روشهایی چون موعظه، آموزش، امر و نهی، تادیب و ... حاصل می‌شود. به هر صورت، این دستور العمل عمومی فقه، تمام فعالیتها و برنامه‌ریزیهای تربیتی را دربرمی‌گیرد تا نتیجه‌اش دوری از آتش دوزخ باشد.^(۹)

۲. بر اساس قاعده اعانه بر نیکی و تقوا، باید به دیگران در جهت نیکوکاری و تقوا ورزیدن، یاری رساند. این دستور العمل فقه در تمام عرصه‌های زندگی از جمله تربیت جریان دارد. به عبارت دیگر، استحباب یا وجوب «یاری دیگران در نیکی و تقوا» به عنوان روشی تربیتی در تربیت مد نظر قرار می‌گیرد (ر.ک: اعرافی، بی‌تا: جلسات مورخ از ۱۲/۱۲/۲۴ تا ۱۴/۱۱/۱۲).

۳. از دیگر احکام مخصوص باب تربیت، این است که والدین را به نیکی به فرزندان دستور می‌دهد به نحوی که نتیجه یاری‌رسانی والدین، منجر به رفتار نیک فرزندان نسبت به والدین شود (ر.ک: اعرافی، بی‌تا: جلسات مورخ ۱۹/۱/۳۱ و ۱۹/۱/۲۵). به عبارت دیگر، بر مبنای اینکه رفتار فرزندان آینه و انعکاسی از رفتار والدین است، فقه دستور می‌دهد که والدین باید به نحوی رفتار کنند که فرزندان تربیت شوند که به والدین خود نیکی کنند و به سرنوشت عقوق‌آمیزی گرفتار نشوند (ملاحظه می‌شود که از یک اصل تربیتی، مبنای آن استنتاج شد).

۴. وفای به عهد در همه عرصه‌ها، امری مستحب است، اما جالب است که عمل کردن به وعده‌هایی که به کودکان داده می‌شود، واجب است (ر.ک: اعرافی، بی‌تا، جلسه مورخ ۱۹/۲/۱) و وفا کردن به وعده‌هایی که به کودکان داده می‌شود به عنوان یکی از روشهای تربیتی مطرح می‌شود.

۵. از منظر فقه و منابع آن (یعنی قرآن و سنت)، اشتغال به خانواده (همسر و فرزندان) نباید مانع از یاد خدا شود. اصل عدم الهاء و اشتغال به آنان از یاد خدا، دستورالعمل کلی و عمومی است که تمام فرایند تربیت، به خصوص روابط خانوادگی را فرامی‌گیرد (ر.ک: اعرافی، بی‌تا: جلسات مورخ ۱۹/۷/۲۸ - ۱۹/۸/۴ - ۱۹/۸/۵ - ۱۹/۸/۱۱). هرچند مخاطب این امر، والدین و مربیان هستند؛ اما این تکلیف تربیتی، روابط عاطفی، میزان محبت و محبت ورزی و تصمیمات بر مبنای آن را تنظیم می‌کند.

۶. صرف نظر از اینکه مشورت‌خواهی از تأکیدات عمومی اسلام است، این روش در فضای خانواده نیز مورد تأکید بوده و مشورت بین پدر و مادر در مسائل تربیت فرزند واجب است (ر.ک: اعرافی، بی‌تا، جلسات مورخ ۱۶/۱۱/۴ - ۱۶/۱۱/۱۰ - ۱۶/۱۱/۱۶).

۷. روشهای مراقبتی در تربیت جنسی: از دیگر روشهایی که در فقه بدان تصریح شده، روشهای مراقبتی در تربیت جنسی است. بر مبنای فقه، فضای خانه باید از محرکهای جنسی پاک باشد. یکی از این گونه روشها، تفریق مضاجع یا جداسازی جای خواب بچه‌هاست و نیز تمرین اجازه گرفتن هنگام وارد شدن به اتاق خلوت والدین (یزدی، همان: ۲/ ۱۰۵، م ۴۳ و ۴۴)^(۱۰) و یا فراهم‌سازی شرایط ازدواج.

۸. روشهای دیگری چون روش رفق و مدارا و تناسب آن با تنبیه (سبزواری، ۱۴۱۴: ۳۷/۲۸)، روش تمرین و عادت، به خصوص در آموزش نماز (شهید ثانی، الروضة البهية فی شرح اللعة الدمشقية ۱۴۱۰: ۵۷۰/۱) و

در پایان به نظر می‌رسد، دست‌کم موارد اول، دوم، سوم، پنجم و هفتم از روشهای کشفی فقه به شمار آید و روشهای چهارم و ششم از روشهای تأییدی.

جمع‌بندی

۱. خدمات معرفتی فقه به مسائل دانش تربیت در دو بخش گزاره‌های توصیفی و

تجویزی قابل عرضه است که در شکل زیر نشان داده شده است:



۲. بایدهای فقهی مبتنی بر مصالح و مفاسدند و از واقعیتی خبر می‌دهند. بخشی از این واقعیتهای تربیتی است، از این رو، با کنار هم چیدن شماری از احکام شرعی، می‌توان به برخی از «هست‌های تربیت دست یافت. استنتاج و استخراج «مبانی تربیت» یا به صورت کشف مبانی تربیتی جدید است یا به شکل اصلاح و تهذیب مبانی موجود و یا در نهایت رد و تأیید مبانی موجود.

۳. شناخت «مراحل و ساحات تربیت» در دستور کار دانش تربیت قرار دارد، فقه در ترسیم نظام رفتاری مکلفان، به مقاطع سنی و یا ساحتی اشاره می‌کند و یا بر مقطعی و ساحتی تأکید فراوان دارد و یا مرحله یا ساحتی جدید را به دانش تربیت پیشنهاد نماید.

۴. تأثیرگذاری فقه در عرصه اهداف، می‌تواند به کشف و پیشنهاد اهدافی جدید برای تربیت منجر شود یا اینکه موجب اصلاح و تهذیب و یا رد و تأیید اهداف موجود شود. همچنین دایره تأثیر بر اهداف تربیت، شامل اهداف اولیه، میانی و غایی می‌شود.

۵. دسته دیگر از مسائل دانش تربیت، گزاره‌های تجویزی است. از آنجا که فقه، خود ماهیتی هنجاری دارد، با اصول و روشهای تربیتی سنخیت بیشتری دارد. «بایدهای فقهی» چه به صورت اصل و چه به شکل روشهای تربیتی، می‌تواند به

کشف اصول و روشهای نوین تربیتی بینجامد و یا به اصلاح و تهذیب و یا رد و تأیید آنها.

۶. در پایان باید متذکر شد که مجموعه خدمات معرفتی فوق، در کنار تأثیرات فلسفه تربیتی اسلام، تفسیر تربیتی قرآن و ... می‌توانند به خوبی، زمینه اسلامی‌سازی دانش تربیت را فراهم نمایند.



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

پی‌نوشتها

- (۱). شایان ذکر است که در نوشتار حاضر، بنابر این نهاده شد که علوم تربیتی و دانش تربیت تفاوتی ندارند و اساساً دانش تربیت همان علوم تربیتی است که هویتی واحد یافته و به عنوان یک دانش مستقل قلمداد می‌شود؛ اما از منظر دیگر و با توجه به شواهدی دیگر، می‌توان بر ماهیت ترکیبی علوم تربیتی به عنوان مجموعه رشته‌های کنار هم چیده شده، پای فشرده و هویت واحد آن را که مستلزم دارا بودن، موضوع، روش و هدف واحد است، انکار کرد. بر این مبنای باید علوم تربیتی را از دانش تربیت جدا ساخت. بر این اساس، علوم تربیتی مجموعه مطالعاتی در باب شناخت و توصیف فرایند تربیت است، اما نیازمند تأسیس دانش جدید به نام «دانش تربیت» است که شرایط و کارکردهای متفاوتی خواهد داشت.
- (۲). روشن است که تأکیدات دین به خصوص از موضع تشریح، می‌تواند در سامان‌دهی نظام اولویتها در تربیت بسیار مفید و کارآمد باشد.
- (۳). تحدید و تبیین این مراحل: با استفاده از تعامل فقه و تربیت، بناری صص ۱۴۳-۱۶۵ (پایان‌نامه کارشناسی ارشد مولف به راهنمایی استاد علیرضا اعرافی).
- (۴). باید یادآور شد که در این نوشتار، تربیت و دانش متولی آن، به معنای مطلق و لا بشرط از اسلام در نظر گرفته شده است. به عبارت دیگر، با فرض اینکه دانش تربیت، دارای قلمروی مستقل از اسلام است، از داد و ستد بین آن دو سخن گفته می‌شود و به هیچ وجه نمی‌توان انکار کرد که اولاً فقه، خود بخشی از تربیت و راهی برای تربیت و رشد است، ثانیاً معارف اسلامی، خود یکی از منابع ناب معرفتی برای تربیت تلقی می‌شوند.
- (۵). البته برخی بر این باورند که فقه به عنوان بخشی از اسلام، نمی‌تواند به تنهایی هدف نهایی (تقرب به خداوند) را تأمین نماید، بلکه فقط می‌تواند اهدافی را ارائه دهد که در راستای آن هدف نهایی قرار می‌گیرند (بناری، تعامل فقه و تربیت ۱۳۸۱: ۸۷).
- (۶). مراد از بایدهای فقهی، همان احکام تکلیفی است که ماهیتی دستوری دارد (هرچند اباحه شاید در ظاهر دستوری نباشد، اما آن هم حکم به اباحه و آزادی است نه عدم الحکم)

و می‌دانیم که احکام وضعی هم ارتباط وثیقی با احکام تکلیفی دارند. هرچند در باب جعل آن دیدگاههایی وجود دارد، اما احکام وضعی، زمانی در دایره فقه وارد می‌شود که «اثر شرعی» داشته باشند و باید با «فعل مکلف» و گزاره‌های دستوری، ارتباط داشته باشند.

(۷). قاعده فقهی عبارت است از فرمولی بسیار کلی که منشأ استنباط احکام محدودتر واقع می‌شود و اختصاص به موردی خاص ندارد، بلکه مبنای احکام مختلف قرار می‌گیرد. (۸). اصل عام مانند اصل خردورزی و خردپروری؛ اصل خاص مانند اصل عدم تهییج جنسی در مدرسه که تنها مربوط به ساحت تربیت جنسی است.

(۹). مباحث بیشتری چون: تفاوت وقایه با تربیت پیشگیرانه و درمانگرانه، صیانت واقعی و احتمالی، وقایه واجب یا مندوب؟، ویژگیهای حکم وقایه، اختصاص وقایه به بعد از بلوغ کودک یا شمول قبل از آن؟، دامنه «اهل» و مباحثی از این دست را ببینید در: اعرافی، بی‌تا، جلسات مورخ ۱۴/۹/۸۶ تا ۹/۱۱/۸۶.

(۱۰). مستند این روش آیه ۵۷ سوره نور است. این آیه، تکلیفی را نیز متوجه والدین می‌کند که عبارت است از تمرین استیذان به فرزندان و نیز مراقبت بیشتر در مسائل جنسی خود. به دلالت اقتضا، این آیه نشان می‌دهد که این تحفظ و مراقبت در نوع پوشش والدین و نظام رفتاری آنها را هم شامل می‌شود و اساساً فضای عمومی و رسمی خانواده را باید از تمام محرکات جنسی خالی نمود. بررسی مستندات و فروعات این حکم را ببینید در: اعرافی، بی‌تا، جلسات مورخ ۲۸/۲/۱۹ و ۴/۳/۱۹.

کتابنامه

۱. اعرافی، علیرضا و دیگران، درآمدی بر تعلیم و تربیت اسلامی، اهداف تربیت از دیدگاه اسلام، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۱.
۲. اعرافی، علیرضا، (بی تا) متن درسهای خارج «فقه تربیتی»، ثبت شده در موسسه اشراق و عرفان، قم.
۳. اعرافی، علیرضا، فقه تربیتی، تحقیق و نگارش: سید تقی موسوی، علی حسین پناه و صمد سعیدی، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ اول، ۱۳۸۷.
۴. اعرافی، علیرضا، متن درسهای خارج «مبانی کلامی اجتهاد»، ثبت شده در مؤسسه اشراق و عرفان، قم، ۱۳۸۵.
۵. بناری، علی همت، تعامل فقه و تربیت، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، چاپ اول، ۱۳۸۱.
۶. بهائی، بهاءالدین محمد بن حسین، ساوجی، نظام بن حسین ساوجی، جامع عباسی و تکمیل آن، تحقیق و تصحیح: علی محلاتی حائری، تهران، مؤسسه منشورات الفراهانی، چاپ اول، بی تا.
۷. حلی، نجم‌الدین جعفر بن حسن، المعبر فی شرح المختصر، تحقیق و تصحیح: محمدعلی حیدری و دیگران: مؤسسه سید الشهداء علیهم السلام، چاپ اول، ۱۴۰۷ق.
۸. خمینی، روح الله، تحریر الوسيلة، قم: مؤسسه دارالعلم، الطبعة الأولى، بی تا.
۹. خوئی، سید ابو القاسم، محاضرات فی اصول الفقه، قم، انصاریان، ۱۴۱۷ق.
۱۰. سبزواری، سید عبد الأعلى، مهذب الأحكام فی بیان الحلال و الحرام، قم، مکتب آیت الله السید السبزواری، الطبعة الرابعة، ۱۴۱۴ق.
۱۱. سروش، عبدالکریم، دانش و ارزش، تهران، سیستمافرم، ۱۳۵۸.

۱۲. شهید ثانی، زین‌الدین عاملی، الروضة البهية فی شرح اللمعة الدمشقية، تحقیق و تصحیح: سید محمد کلانتر، قم، کتابفروشی داوری، چاپ اول، ۱۴۱۰ق.
۱۳. شهید ثانی، زین‌الدین عاملی، مسالک الافهام، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه، الطبعة الاولى، ۱۴۱۳ق.
۱۴. فاضل لنکرانی، محمد، جامع المسائل، قم، امیر قلم، چاپ یازدهم، بی‌تا.
۱۵. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، دارالکتب الإسلامیة، ۱۳۶۵.
۱۶. مصباح، محمدتقی، آموزش فلسفه، تهران، شرکت چاپ و نشر بین‌الملل سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۸.
۱۷. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، (نرم افزار آثار شهید مطهری، قم: مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی)، بی‌تا.
۱۸. وارنوک، مری، فلسفه اخلاق در قرن بیستم، ترجمه و تحشیه ابولقاسم فناپی، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۰.
۱۹. یزدی، سید محمدکاظم، العروة الوثقی، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، الطبعة الثانية، ۱۴۰۹ق.